

جستاری در باره اصطلاح حدیث قوی

علیه رضاداد*

سید کاظم طباطبایی**

حسن نقی زاده***

چکیده

واکاوی دقیق معانی اصطلاحات و مصداق یابی آن، از جمله مسائلی است که در مطالعات حدیث شناختی از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ زیرا گاه یک واژه در ادوار و مکاتب مختلف، مفاهیم گوناگون را افاده می‌کند. از این رو، بررسی معانی دقیق اصطلاحات و سیر تاریخی آنها می‌تواند برای پژوهشگران راهگشا باشد.

نگارندگان در این نوشتار بر آن اند تا با رویکرد مذکور، به بررسی اصطلاح «قوی» در علم الحدیث بپردازند؛ اصطلاحی که در کتب روایی و فقهی، تقریباً به شانزده معنا به کار رفته است. از این رو، نخست به بیان سیر تاریخی پیدایش این اصطلاح و آغازین کاربردهای آن در مکتب حله و سپس در مکتب جبل عامل پرداخته و آن‌گاه مفهوم آن تبیین می‌گردد. از حاصل این جست و جو می‌توان دریافت عنصر مدح تالی ضعیف و یا غیر ممدوح و مذموم بودن راوی امامی و یا مدح تالی وثاقت برای راوی غیر امامی، در تعریف حدیث قوی مدخلیت دارد. همچنین این پژوهش نشان می‌دهد که واضعان این اصطلاح، مناسبت معنای لغوی و اصطلاحی را چندان که باید در نظر نگرفته‌اند. در نتیجه، اگر بگوییم کار آنها قدری برای طالبان حدیث گمراه کننده است، سخنی به گزاف نخواهد بود.

کلیدواژه‌ها: علم الحدیث، حدیث قوی، ممدوح، غیر ممدوح، غیر مذموم، شیخ بهایی.

* دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (rezadad@gmail.com)؛ شایان ذکر است این مقاله از رساله دکتری نگارنده، تحت عنوان «بررسی مکتب حدیثی جبل عامل» برگرفته شده است.

** استاد دانشگاه فردوسی مشهد (tabatabaei@um.ac.ir).

*** دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (naghizadeh@um.ac.ir).

درآمد

هر واژه به صورت جدا و فارغ از این که در چه دستگاه معنایی قرار بگیرد، دارای معنایی است. این معنا به مرور با کاربرد در یک دستگاه معنایی خاص و در تعامل با دیگر واژگان دچار تحوّل گردیده و از اصطلاحات تخصصی خاص آن حوزه می‌گردد. از این رو، برای ورود به هر علم، شناخت و تحدید دقیق اصطلاحات و نیز تاریخ‌گذاری آن امری ضروری می‌نماید.

یکی از نمونه‌های بارز این مقوله را می‌توان در مبحث حقیقت شرعیّه یا حقیقت متشرعه در علم اصول فقه دنبال کرد. اگر چه این مقوله در آن جا به صورت علمی دنبال شده است، اما در خصوص برخی دیگر از اصطلاحات علوم اسلامی تلاش قابل ملاحظه‌ای صورت نگرفته و رویکرد علمی و تخصصی بدان‌ها نشده است؛ موضوعی که در مواردی سبب تحیر خواننده در برخورد با واژگان گردیده و معنای اصلی و مراد گوینده را برای خواننده مبهم می‌گذارد.

این مسأله در حدیث شناسی نیز به مثابه مسأله‌ای ابهام آمیز و چالش برانگیز در برابر ما خودنمایی می‌کند؛ مسأله‌ای که از عنوان درایه الحدیث تاریخ موضوعات آن را مبتلا ساخته و همت حدیث پژوهان را برای تبیین دقیق اصطلاحات می‌طلبد. این چالش، به ویژه در تعریف و تبیین حدود دقیق اصطلاحات هویدا است و چه بسا در مواردی سبب خلط میان اصطلاحات و تشابه میان آنها می‌گردد؛ مسأله‌ای که در کاربرد و تعریف دقیق اصطلاحات میان شیعه و اهل سنت نیز نمودار شده و برخی محققان را به پژوهش‌هایی تطبیقی در این عرصه کشانده است.^۱

یکی از واژگانی که در گذر زمان در معانی متعدّدی استعمال شده، اصطلاح «قوی» است. این اصطلاح - که پیدایش آن به صورت تخصصی به چند قرن اخیر باز می‌گردد - در استعمال آن تشبث و نابسامانی به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که در اغلب موارد شناخت مدلول آن نه فقط بر مبتدی، بلکه بر منتهی نیز معلوم و روشن نیست؛ به طوری که راه‌یابی به مراد گوینده، جز با مراجعه به علم رجال و بازشناسی راویان سند حدیث میسر نیست. در این مجال برآنیم تا نخست نگاهی به پیشینه تاریخی این واژه بیفکنیم و سپس معنای این اصطلاح را با عنایت به مصادیق آن در متون نقد

۱. کتاب علم الدرّایه تطبیقی از دکتر سید رضا مؤدب (قم، ۱۳۸۴) از جمله این آثار است.

وارزبایی کنیم.

تاریخچه استعمال واژه قوی در علم الحدیث

با گذر از دورهٔ متقدمان و از میان رفتن قرآینی که در اختیار ایشان بود،^۲ و پایگیری مکتب حله، مهم‌ترین تحوّل در تاریخ مطالعات حدیثی با ابتکار ابن طاووس حلی^۳ یا به قولی علامه حلی^۴ شکل گرفت. این تحوّل - که در تاریخ حدیث از آن با عنوان «تنويع حدیث» یاد می‌گردد -^۵ عبارت است از: تقسیم احادیث به چهار قسم حدیث صحیح، حدیث حسن، حدیث موثّق و حدیث ضعیف. برای این اساس، تمامی احادیث بر پایهٔ تقویم سند در یکی از این چهار قسم قرار می‌گرفت. این تقسیم رباعی، پس از زمانی کوتاه به تقسیم خماسی تبدیل شد و قسم پنجمی با عنوان «قوی» بدان اضافه شد.

نخستین بار، علامه حلی^۶ و پسرش^۷ اصطلاح قوی را - به معنایی که خواهیم گفت - به کار گرفتند، اما شاید برای نخستین بار، شهید اول آن را در قالب اصطلاح به کار بست.^۸ پس از وی، عالمان دیگر آن را به صورت اصطلاح ثانوی در کتاب‌های درایه مطرح کردند،^۹ تا این که شیخ بهایی^{۱۰} و پس از وی میرداماد^{۱۱} با افزودن اصطلاح قوی، تقسیم خماسی از انواع حدیث را مطرح نمودند؛ اما پس از ایشان تقسیم رباعی همچنان جایگاه خود را در کتب حدیثی حفظ کرد^{۱۲} و تقسیم خماسی، به ویژه با توجه به منقّح نبودن معنا و مدلول اصطلاح قوی، نتوانست ایده‌ای مقبول برای تقسیم بندی خبر واحد باشد^{۱۳} و نتیجه‌ای جز

۲. منقی الجمان، ج ۱، ص ۱۴؛ مشرق الشمسین، ص ۲۷۰؛ الرعایة، ص ۱۶۳.

۳. منقی الجمان، همان.

۴. مشرق الشمسین، ص ۲۷۰.

۵. همان، ص ۲۶۹.

۶. رک: الرعایة، ص ۷۷.

۷. مختلف الشیعة، ج ۴، ص ۲۲۰-۲۲۱؛ ج ۷، ص ۲۷۳.

۸. ایضاح القوائد، ج ۳، ص ۱۹۳، ۹۰.

۹. ذکری الشیعة، ج ۱، ص ۴۸.

۱۰. الرعایة، ص ۱۶۹-۱۷۰؛ وصول الأخیار، ص ۹۸.

۱۱. الوجیزة، ص ۵۳۸.

۱۲. الرواشح السماویة، ص ۱۸۵-۱۸۹.

۱۳. رک: تقسیمات کتاب‌های: حائری اصفهانی؛ الوجیزة فی علم الدراریة، ج ۲، ص ۵۳۰-۵۳۲؛ الرواشح السماویة، ص ۷۴.

۱۴. اصول الحدیث، ص ۱۰۸.

تشتت در استعمال اصطلاحات در برداشت.

معنای لغوی اصطلاح قوی

واژه «قوت» یا «قوی» در لغت به معانی شدت، عنف، غلبه، سلطه، قدرت، استطاعت، ثابت، محکم متضاد ضعف و ضعیف است.^{۱۵} این معنا در متون فقهی کنایه از فتوای مجتهد و اشاره به متانت دلیل فتواست.^{۱۶} آن گونه که در دنباله مقاله نیز خواهیم گفت، فراوانی استعمال این واژه، به معنای لغوی، در متون فقهی بسیار است و در مقابل ادله ضعیف و غیر محکم به کار رفته است.

تعاریف اصطلاحی واژه قوی در کتاب‌های علم الحدیث

قوی، در معنای عام، روایتی است که ظنّ به صدق صدور آن می‌رود؛ البته گمانی که مستند به غیر جهت صحت یا حسن یا توثیق روایت باشد.^{۱۷} این اصطلاح در کتاب‌های درایة الحدیث معانی متعددی دارد و خود به قسم سه گانه اعلی، اوسط و ادنی قابل تقسیم است.^{۱۸} معیار این تعاریف نزد برخی حدیث پژوهان، مذهب راوی، و نزد برخی دیگر معنای لغوی است.

الف. تعریف اصطلاحی واژه قوی بر مبنای مذهب راوی

ترکیب راویان امامی در سند:

۱. معادل با حدیث صحیح.^{۱۹}
۲. روایتی که همه افراد سلسله سند امامی ممدوح باشند، اما مدحی که به مرتبه حدیث حسن نرسد.^{۲۰}

۱۵. تاج العروس، ج ۲۰، ص ۱۰۷-۱۱۱؛ نیز رک: معجم الفاظ الفقه الجعفری، ص ۳۳۹.

۱۶. همان، ص ۳۴۰.

۱۷. هو بالمعنی العام ما یظنّ بصدق صدوره ظناً مستنداً إلى غیر جهة الصحّة والحسن والتوثیق «لب اللباب»، ص ۴۶۰؛ توضیح المقال، ص ۲۴۶-۲۴۷؛ ج ۱، ص ۱۷۱.

۱۸. توضیح المقال، همان؛ مقیاس الهدایة، همان.

۱۹. «فالصحیح ما رواه العدل الامامی المعلوم عدالته عن مثله حتی یتصل بالمروی عنه من نبی او امام وقد یطلق علیه اسم القوی» (عوالی الثانی، ج ۴، ص ۱۳۸).

۲۰. «ما یکون جمیع رواة سلسلته امامیین إلا أن البعض أو الكلّ یکون ممدوحاً بمدح غیر بالغ إلى مرتبة الحسن» (لب اللباب، ص ۴۶۰).

۳. روایت راوی امامی ای که او را نه مدح کرده‌اند و نه ذم،^{۲۱} مانند نوح بن دراج.^{۲۲}

ترکیب راویان امامی و غیر امامی در سند:

۴. روایتی که افراد سند آن مرکب از امامی موثق و غیر امامی ممدوح باشد.^{۲۳}

۵. روایتی که افراد سند مرکب از امامی ممدوح و غیر امامی موثق باشد.^{۲۴}

۶. روایتی که افراد سند مرکب از امامی و غیر امامی ممدوح باشد؛ اما مدح با الفاظی صورت گرفته باشد که بر مرتبه وثاقت نرسد.^{۲۵}

۷. روایتی که بعضی از افراد سلسله سند غیر امامی موثق و بقیه افراد امامی ممدوح باشند.^{۲۶}

۸. روایتی که سند آن مرکب از امامی غیر ممدوح و غیر مذموم و غیر امامی موثق باشد. در کتب علم الحدیث از این قسم ذکری به میان نیامده است، اما نمونه‌های بسیاری در کتب فقهی دارد که در دنباله بحث بدان خواهیم پرداخت.

ترکیب راویان غیر امامی در سند:

۹. خبر شخصی که بر توثیق او نصی رسیده، اما فاسد العقیده است. این همان حدیث موثق است که به دلیل وثاقت راوی ظن قوی به صدور آن می‌رود و به دلیل همین قوت ظن،^{۲۷} آن را قوی نیز نامیده‌اند؛^{۲۸} مانند روایت حمید بن زیاد واقفی.^{۲۹} این نامگذاری اگر

۲۱. «وقد يطلق القوی علی مروی الإمامی غیر الممدوح ولا المذموم، کنوح بن دراج، وناجیة بن أبی عمارة الصیداوی، و أحمد بن عبد الله بن جعفر الحمیری، و غیرهم و هم کثیرون» (فکر الشیعة، ج ۱، ص ۴۸؛ البدایة، ص ۱۲۵-۱۲۶؛ الرعاية، ص ۱۷۰؛ منتقى الجمال، ج ۱، ص ۴؛ المهذب البارع، ج ۱، ص ۶۶؛ مدارک الأحکام، ج ۸، ص ۴۷۹-۴۸۰؛ الوجیة، ص ۵۳۹؛ الرواشح السماویة، ص ۷۲).

۲۲. ذکری الشیعة، ج ۱، ص ۴۸؛ الروضة البهیة، ج ۳، ص ۶۴.

۲۳. «ما ترکیب سنده من إمامی موثق، و غیر امامی ممدوح» (لب اللباب، ص ۴۶۰؛ توضیح المقال، ص ۲۴۷؛ مقیاس الهدایة، ج ۱، ص ۱۷۴).

۲۴. «ما ترکیب سنده من إمامی ممدوح و غیر امامی موثق» (لب اللباب، همان؛ مقیاس الهدایة، همان).

۲۵. «ما ترکیب منهما لکن مع مدح الجمیع بما دون الوثاقت» (لب اللباب، همان؛ توضیح المقال، ص ۲۴۷).

۲۶. «ما اتصف بعض رجال سنده بما فی الموثق مع کونه من غیر الإمامیة، و من عداها بما فی الحسن» (توضیح المقال، همان؛ مقیاس الهدایة، ج ۱، ص ۱۷۳).

۲۷. «یقال للموثق القوی أيضاً لقوة الظن بجانبه بسبب توثيقه» (الرعاية، ص ۱۶۹؛ وصول الأخیار، ص ۹۸؛ الوجیة، ص ۵۳۹).

۲۸. «ما دخل فی طریقته: من نص الأصحاب علی توثيقه، مع فساد عقیدته، بأن کان من إحدى المخالفة للإمامیة، وإن کان من الشیعة» (الرعاية، همان؛ الروضة البهیة، ج ۳، ص ۶۴؛ معالم الدین، ص ۲۱۶؛ منتقى الجمال، ج ۱، ص ۴؛ المهذب البارع، ج ۱، ص ۶۶؛ الوجیة، ص ۵۳۹).

۲۹. الرجال، تقی الدین حلی، ص ۳۰۸.

چه بنا بر معنای لغوی صحیح است، اما خلاف اصطلاح است.^{۳۰}

۱۰. روایتی که همه افراد سند غیر امامی ممدوح هستند، البته مدحی که به حد وثاقت نرسد.^{۳۱}

۱۱. روایتی که بعضی افراد سند غیر امامی ممدوح و بعضی غیر امامی موثق باشند.^{۳۲}

ب. تعریف بر اساس معنای لغوی

۱۲. در برخی متون، عبارت «اذ فیها ما هو قوی الاسناد»^{۳۳} نشان دهنده این است که این مفهوم در مقابل ضعیف قرار گرفته و مفهوم کلی از آن که معادل با معنای لغوی است، مد نظر است.

۱۳. یکی دیگر از تعاریف ارائه شده برای حدیث قوی - که به معنای لغوی آن نزدیک است - روایت راوی برجسته و مشهور است که البته در باره وی توثیقی نرسیده است.^{۳۴} بنا بر نسخه دیگر، روایت راوی برجسته و مشهور از راوی موثق است.^{۳۵} این تعریف به نوعی با تعریف لغوی از قوی که معادل با حدیث معتبر است برابری دارد.

ج. اصطلاحات دیگر

۱۴. القوی کالصحیح: روایتی که همه افراد سند امامی باشند، اما در خصوص بعضی مدح و ذمی نرسیده باشد، یا آن که ممدوح به مدحی باشند که به مرتبه حدیث حسن نرسد. اسامی این افراد - که وثاقت آنها محل تردید است - در سلسله سند، پس از ثقات و به قولی پس از یکی از اصحاب اجماع واقع شده است. به دیگر سخن، یکی از ثقات یا یکی از اصحاب اجماع روایت خود را از آن فرد گرفته باشد.^{۳۶}

۱۵. القوی کالحسن: روایتی که همه افراد سلسله سند امامی باشند، و همه آن افراد

۳۰. الهدایة، ج ۱، ص ۱۲۵؛ مقیاس الهدایة، ج ۱، ص ۱۷۱.

۳۱. «ما كان جميع سنده من غير الإمامی، لكن مع مدح الجميع بما لم يبلغ حد الوثاقه» (خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۰۵؛ لب اللباب، ص ۴۶۰؛ توضیح المقال، ص ۲۴۷؛ مقیاس الهدایة، ج ۱، ص ۱۷۳).

۳۲. «ما كان الجميع من غير الإمامی، لكن مع توثیق بعض ومدح آخرین» (توضیح المقال، ص ۲۴۸؛ مقیاس الهدایة، ص ۱۷۴).

۳۳. منتقى الجمال، ج ۱، ص ۴۱۴.

۳۴. «مروری المشهور فی التقدّم غیر الموثق» (وصول الأخیار، ص ۴۰۰؛ منتقى الجمال، ج ۱، ص ۴).

۳۵. «مروری المشهور فی التقدّم عن الموثق» (ذکری الشیعة، ج ۱، ص ۴۸؛ برای آگاهی بیشتر رک: الرواشح السماویة، ص ۷۳).

۳۶. «هو ما يكون كل واحد من رواته إمامیین، ويكون البعض مسکوتا عن المدح والذم، أو ممدوحا بمدح غیر بالغ إلى حد الحسن، وكان واقعا فی الذکر بعد الثقات، وبعد من یقال فی حقه: «أجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنه» علی قول» (لب اللباب، ص ۴۶۱؛ مقیاس الهدایة، ج ۱، ص ۱۷۶).

ممدوح به مدحی باشند که تالی مرتبه حسن باشد (یعنی به مرتبه حسن نرسد) یا بعضی از آنها با چنین اوصافی مدح شده، و بقیه موثق باشند. یا آن که با علم عادی ادعا گردد که آن روایت از معصوم - علیه السلام - صادر شده است.^{۳۷}

۱۶. القوی کالموثق: روایتی است که درباره بعضی از افراد سند مدح و ذمی نرسیده، اما راوی این افراد، از اصحاب اجماع باشد، و بقیه افراد سند ثقه و برخی از این ثقات غیر امامی باشند. یا برخی از این غیر امامی ها ممدوح به مدحی باشند که به مرتبه وثاقت نرسد و بقیه راویان ثقه باشند.^{۳۸}

به نظر می رسد سه اصطلاح اخیر برای ارج نهادن و تقویت روایت اصحاب اجماع عنوان شده و استعمالش در جایی است که سند خصوصیت اصلی خبر قوی را که عبارت است از روایت راوی ای که امامی است، اما مدح و ذمی درباره اش نرسیده، یا امامی ممدوح با غیر امامی موثق است، دارا است؛ اما به دلیل آن که یکی از اصحاب اجماع از آن فرد نقل کرده، از مرتبه قوی بالاتر رفته و از اعتبار بیشتری برخوردار شده و در واقع، حکم حدیث صحیح، حسن یا موثق را یافته است.

بررسی کاربردهای واژه «قوی» در ادبیات عالمان امامیه

در این بخش، مصادیق اصطلاح «قوی» را بیشتر در نگاشته های فقهی و حدیثی عالمان امامیه در طول تاریخ بررسی می کنیم و برای برخی از تعاریف مذکور نمونه هایی را عرضه می داریم:

روایت امامی غیر ممدوح و غیر مذموم

امامی غیر ممدوح و غیر مذموم، در واقع، همان راوی مجهول یا مهمل است. نمونه ای از سندی که بر این اساس قوی ارزیابی گردیده^{۳۹} عبارت است از:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْخُصَالِ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

۳۷. «هو ما يكون كل واحد من رواة سلسلته إمامياً، و كان الكل أو البعض مع وثاقة الباقي أو نحوها ممدوحاً بمدح يكون تالياً لمرتبة الحسن، أو ما ادعى العلم العادي بكونه من المعصوم - عليه السلام -» (همان).

۳۸. «هو ما كان بعض رواة مسكوتاً عن مدحه و ذمّه، و واقعاً بعد من يقال في حقه: «أجمعت العصابة» و كان الباقي ثقة، و كان بعض الثقات غير إمامي، و كان بعض من غير الإمامي ممدوحاً بمدح يكون تالياً للوثاقة، و كان الباقي ثقة» (لب اللباب، ص ۴۶۱-۴۶۲؛ مقياس الهداية، ج ۱، ص ۱۷۷).

۳۹. الحدائق الناضرة، ج ۱۲، ص ۳۶۴.

- علیه السلام - ...^{۴۰}

در این سند، عمار بن مروان امامی مهمل و بقیه افراد امامی عادل به شمار می آیند؛ از باب نمونه، راویان دیگری چون اسماعیل مرار،^{۴۱} سلیم طربال،^{۴۲} محمد بن حمران^{۴۳} و سعید بن عمرو^{۴۴} هستند که مدح و ذمی درباره ایشان گزارش نشده است. بر این اساس، فقها سند برخی روایات آنان را قوی می دانند.^{۴۵}

معادل با حدیث صحیح

صحیح خبری است که سلسله سند به توسط رجالی موثق و امامی مذهب به معصوم متصل گردد.^{۴۶} در موارد اندکی فقها از صحت سند با واژه قوی سخن گفته اند؛ نمونه ای از آن عبارت است از:

أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ حَرِينِ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ...^{۴۷}

در این سند، همه راویان امامی عادل هستند و حماد بن عیسی از اصحاب اجماع است.^{۴۸} از این رو، روایت صحیح بوده، اما برخی آن را قوی اطلاق کرده اند.^{۴۹} نمونه دیگر روایت التهذیب است:

سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ حَمَّادِ

۴۰. وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۹۴.

۴۱. ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۴۶۸؛ جامع الشتات، ج ۲، ص ۲۸۸، ۴۳۴.

۴۲. جامع الشتات، ج ۲، ص ۴۳۴.

۴۳. مناهج الأحكام، ص ۶۹.

۴۴. معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۱۳۲.

۴۵. برای اطلاع از نمونه هایی دیگر رک: مدارک الأحكام، ج ۸، ص ۲۳۱-۲۳۲؛ ذخیره المعاد، ج ۱، ق ۱، ص ۶، ۱۴، ۱۶؛ ج ۱، ق ۲، ص ۳۶۲، ۳۷۶؛ ج ۱، ق ۳، ص ۴۲۹، ۶۹۸؛ خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۵۴؛ ج ۵، ص ۱۷۷، ۱۸۴، ۳۸۱-۳۸۲، ۴۴۴؛ ریاض المسائل، ج ۴، ص ۳۵-۳۶؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۳، ص ۲۲-۲۳؛ ج ۱۵، ص ۴۴، ۴۵؛ حاشیه من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۲۷، ۳۷۱؛ ج ۲، ص ۳۴۸، ۴۲۲، ۴۵۵؛ بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۷۹-۱۸۰، ۱۸۷؛ جامع المدارک، ج ۲، ص ۳۹۶.

۴۶. الرعاية، ص ۷۷.

۴۷. تهذیب الأحكام، ج ۱، ص ۱۷۴.

۴۸. اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۷۵.

۴۹. الحدائق الناضرة، ج ۳، ص ۳۱۳-۳۱۴.

بْنِ عُثْمَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...^{۵۰}

این خبر - که همه راویان آن امامی عادل اند - به تصریح صاحب ریاض قوی، بلکه صحیح است.^{۵۱}

امامی و غیر امامی ممدوح

همچنان که گذشت، از نظر برخی حدیث شناسان خبری که برخی افراد سند امامی ممدوح و غیر امامی ممدوح باشند، قوی است؛ نمونه آن عبارت است از:

وَأَخْبَرَنِي الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبَانَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ...^{۵۲}

سند این روایت، از ابتدا تا حسین بن سعید، همه امامی عادل هستند، اما قاسم بن محمد جوهری واقفی ممدوح^{۵۳} و ابان بن عثمان از اصحاب اجماع^{۵۴} و بنا بر قولی^{۵۵} غیر امامی است. اسماعیل جعفی نیز امامی ممدوح است.^{۵۶} بنا بر این، سند روایت ترکیبی از امامی عادل و امامی ممدوح و غیر امامی ممدوح است، لذا آن را قوی ارزیابی کرده اند.^{۵۷} گرچه اگر به دیده تسامح بنگریم و اسماعیل جعفی را از زمره افراد تعدیل شده معرفی نماییم، روایت موثق می گردد؛ همان گونه که مدونان نرم افزار درایه النور، به همان سان که نسبت به بسیاری از اسانید دیگر جنبه تساهل را اختیار کرده اند، این رأی را برگزیده اند.

غیر امامی موثق و امامی ممدوح

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ...^{۵۸}

۵۰. تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۳۸۰.

۵۱. ریاض المسائل، ج ۶، ص ۳۳۶؛ نمونه هایی دیگر از این معنا را رک: مختلف الشیعة، ج ۴، ص ۲۲۰-۲۲۱؛ مناهج الأحکام، ص ۵۴۲؛ دلیل الناسک، ص ۴۶۶-۴۶۷.

۵۲. تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۷۱.

۵۳. الرجال، طوسی، ص ۳۴۲.

۵۴. اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۷۵.

۵۵. همان، ص ۳۵۲.

۵۶. الرجال، طوسی، ص ۱۲۴.

۵۷. الحدائق الناضرة، ج ۳، ص ۲۷۹.

۵۸. تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۹.

در این سند، علی بن حسن بن علی بن فضال فطحی ثقه،^{۵۹} محمد بن عبدالله بن زراره امامی ممدوح^{۶۰} و بقیه رجال سند امامی عادل‌اند.^{۶۱}

امامی غیر ممدوح و غیر مذموم و غیر امامی موثق

این مورد اگرچه در تعریف‌های مطرح در کتاب‌های علم الحدیث نیامده است، اما در لسان فقها کاربرد دارد؛ به عنوان نمونه خبر زیر از این قسم است:^{۶۲}

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَمَّادِ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فِي رَجُلٍ مَاتَ وَتَرَكَ...^{۶۳}

حسن بن محمد بن سماعه واقفی ثقه،^{۶۴} اسحاق بن عمار بنا بر قول شیخ طوسی فطحی ثقه^{۶۵} و بنا بر باور نجاشی امامی ثقه^{۶۶} است. علی بن حسن بن حماد بن میمون مدح و ذمی در باره‌اش نیامده است.^{۶۷}

قوی معادل موثق

این معنا در متون فقهی به وفور استعمال شده و بیشترین کاربرد را به خود اختصاص داده است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت روایت موثق در لسان فقها با عنوان قوی نامبردار است؛^{۶۸} حتی در مواردی ملاحظه می‌گردد که در کنار اصطلاح «صحیح» و «حسن»، به جای «موثق»، از «قوی» استفاده نموده‌اند.^{۶۹} البته چون این کاربرد سبب خلط مفاهیم می‌گردد، درست به نظر نمی‌رسد.

گفتنی است واژه قوی را برای حدیث موثق، نخستین بار علامه حلی خودش به کار

۵۹. الفهرست، ص ۲۷۲.

۶۰. الرجال، نجاشی، ص ۳۶.

۶۱. الحدائق الناضرة، ج ۱۲، ص ۹۸؛ نمونه دیگر رک: حاشیه من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۶۰.

۶۲. ریاض المسائل، ج ۱۲، ص ۵۲۹.

۶۳. تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۲۸۴.

۶۴. الرجال، نجاشی، ص ۱۴۱.

۶۵. الفهرست، ص ۳۹.

۶۶. الرجال، نجاشی، ص ۷۱.

۶۷. معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۳۵۳. نمونه‌های دیگر را رک: همان، ج ۲۰، ص ۳۴؛ حاشیه من لایحضره الفقیه، ج ۱،

ص ۴۷۷؛ ج ۲، ص ۱۸۰.

۶۸. صوم عاشوراء بین السنة النبویة والبدعة الأمویة، ص ۳۳.

۶۹. جامع الرواة، ج ۱۴، ص ۵۷.

برد. وی درباره روایت اسحاق بن عمار فطحی، عبارت «فی القوی» را می‌آورد؛^{۷۱} نمونه‌ای بارز از این مورد روایات سکونی است که در موارد متعددی با عنوان «قوی السکونی» از آن یاد کرده‌اند.^{۷۲} وی از روایان عامی است، اما عالمان امامی او را توثیق کرده‌اند؛ حتی میرداماد راشحه نهم از کتابش را به توثیق او اختصاص داده است.^{۷۳} نیز شیخ طوسی در مقام بیان عمل به روایات موثق، روایات سکونی را به عنوان نمونه ذکر کرده است.^{۷۴} فقیهان - که معمولاً در متون فقهی به ارزیابی اسانید روایات اهتمام می‌ورزند - در برخی موارد «قوی» را به معنای «موثق» به کار برده‌اند.^{۷۵}

تعریف به معنای روایت معتبر

در بسیاری از مواردی که واژه قوی به کار رفته، منظور همان حدیث معتبر است که در برابر ضعیف قرار دارد؛ مثلاً عبارت «و نقلت فيه كل خبر قوی عند أصحابنا الامامية»،^{۷۶} به مفهوم مطلق حدیث قوی در برابر ضعیف است.

قوی به معنای روایت مشهور

نمونه این مورد در متون فقهی زیاد نیست؛ به عنوان مثال سند ذیل از این قسم است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ

۷۰. مختلف الشيعة، ج ۷، ص ۲۷۳.

۷۱. همان، ج ۷، ص ۲۷۳.

۷۲. جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۱۴۵؛ ج ۳۹، ص ۳۲۲ - ۳۲۳؛ ج ۴۱، ص ۵۰۵؛ ج ۴۳، ص ۲۵۵، ۳۲۶، ۳۹۱، ۳۹۲؛ مدارک الاحكام ۱۴۱۹؛ ج ۱۲، ص ۳۱۵ - ۳۱۶؛ رياض المسائل، ج ۷، ص ۸۷؛ ج ۱۱، ص ۴۵۵؛ ج ۱۲، ص ۷۷، ۱۴۳، ۳۵۵ - ۳۵۶، ۳۶۰، ۶۰۳، ۶۶۵ - ۶۶۶؛ ج ۱۳، ص ۷۹، ۴۱۰، ۴۸۶ - ۴۸۷، ۵۱۸، ۵۷۷؛ ج ۱۴، ص ۶۶؛ جامع المدارك، ج ۵، ص ۲۳۹ - ۲۴۰؛ ۳۸۸ - ۳۸۹؛ ج ۶، ص ۲۹۰ - ۲۹۳؛ ج ۷، ص ۵۵ - ۵۶؛ ۲۰۷ - ۲۰۸؛ در المنصود، ج ۱، ص ۴۶۶؛ فقه الصادق - عليه السلام -، ج ۲۵، ص ۲۷۲ - ۲۷۳؛ ۳۰۹ - ۳۱۰؛ ج ۲۶، ص ۳۵۶؛ حاشية من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۴۹۰، ۴۹۲؛ ج ۴، ص ۶۸.

۷۳. الرواضح السماوية، ص ۹۷ - ۹۹.

۷۴. عدة الأصول، ج ۱، ص ۱۴۹.

۷۵. ايضاح الفوائد، ج ۳، ص ۱۹۳؛ ذكرى الشيعة، ج ۱، ص ۱۴۷؛ المهذب البارع، ج ۳، ص ۳۸۳؛ الرجال، تقي الدين حلي، ص ۳۰۸؛ ذخيرة المعاد، ج ۱، ص ۱، ۳، ۴، ۱۴ - ۱۶؛ ج ۲، ص ۳۶۶؛ ج ۳، ص ۴۲۹ - ۴۳۱؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۳، ص ۴۶۶، ۴۸۴؛ ج ۱۴، ص ۲۵۰؛ ج ۱۵، ص ۵۵۵ - ۵۵۶؛ خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۲؛ رياض المسائل، ج ۱۱، ص ۱۴۷؛ جواهر الكلام، ج ۱۶، ص ۷۱؛ معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۲۰۵ - ۲۰۶؛ ج ۸، ص ۱۶۴؛ ج ۹، ص ۶۰ - ۶۱، ۷۵؛ ج ۱۱، ص ۳۹۴؛ ج ۱۴، ص ۱۱۲؛ حاشية من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰، ۶۶، ۱۷۸ - ۱۷۹، ۲۲۲، ۲۶۰ - ۲۶۱، ۴۱۷ - ۴۱۸؛ ج ۲، ص ۴۳۶، ۴۸۶، ۴۹۴، ۵۲۹ - ۵۳۰؛ ج ۳، ص ۱۲۶، ۱۴۴ - ۱۴۵.

۷۶. الدرعية الى تصانيف الشيعة، ج ۲، ص ۲۴۵.

عَبْدُ الرَّحْمَنِ، عَنْ مِسْمَعٍ أَبِي سَيَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَام - .^{۷۷}

اگر چه این سند را قوی نامیده‌اند، اما در واقع حدیث ضعیفی است که ضعف آن منجبر با شهرت است.^{۷۸} در باره سهل بن زیاد مختلف سخن گفته‌اند، اما به هر روی شیخ طوسی وی را ثقه می‌داند،^{۷۹} محمد بن حسن بن شمون غیر امامی غیر موثق است،^{۸۰} عبد الله بن عبد الرحمن نیز ضعیف و غالی است^{۸۱} و مسمع ابی سیار امامی ممدوح است.^{۸۲}

اصطلاح قوی در ادبیات محدثان اهل سنت

قوی در اصطلاح اهل سنت به همان معنای لغوی و معادل با «جید» به کار رفته است؛ البته در مقام ارزشیابی چنین حدیثی در نظر ایشان اندکی از مرحله صحیح پایین تر و از حسن بالاتر است.^{۸۳}

در منابع اهل سنت عباراتی چون «سند قوی»،^{۸۴} «اسناد قوی»،^{۸۵} «قوی الاسناد»،^{۸۶} «لیس اسناده بذاک القوی»،^{۸۷} «اسناده لیس بذالک القوی»،^{۸۸} «اسناده غیر قوی»،^{۸۹} «لیس

۷۷. الکافی، ج ۷، ص ۲۲۷.

۷۸. ریاض المسائل، ج ۱۳، ص ۵۷۹ - ۵۸۰.

۷۹. الرجال، طوسی، ص ۳۸۷.

۸۰. الرجال، نجاشی، ص ۳۳۵.

۸۱. همان، ص ۲۱۷.

۸۲. همان، ص ۴۲۰.

۸۳. صوم عاشوراء بین السنة النبویة والبدعة الأمویة، ص ۳۳؛ نیز رک: مقیاس الهدایة، ج ۵، ص ۱۳۶.

۸۴. برای نمونه نک. فتح الباری، ج ۲، ص ۲۰۲، ۲۷۲؛ ج ۵، ص ۱۸۹، ۲۱۰، ۲۶۹؛ ج ۶، ص ۴۱۱؛ ج ۸، ص ۱۲۹؛ تحفة الأحوذی، ج ۵، ص ۷۱، ۷۹، ۹۲؛ ج ۶، ص ۱۷۲، ۱۴-۱۵؛ ج ۷، ص ۹۴، ۴۳۷؛ عمدة القاری، ج ۲۱، ص ۱۹۶، ۲۰۰؛ عون المعبود، ج ۷، ص ۳۵۴-۳۵۶؛ تنقیح التحقيق فی أحادیث التعلیق، ج ۱، ص ۱۰۵، ۱۴۱-۱۴۲، ۱۴۷؛ ۲۶۳؛ فیض القدر، ج ۱، ص ۵۳۵؛ ج ۲، ص ۸۲-۸۳، ۳۱۰، ۴۲۹؛ ج ۶، ص ۳۵۸، ۳۹۹، ۴۳۵؛ المجموع شرح المذهب، ج ۲۰، ص ۸۲، ص ۲۳۸-۲۳۹؛ نیل الاوطار، ج ۱، ص ۲۹۳؛ ج ۲، ص ۳۳۵.

۸۵. فتح الباری، ج ۲، ص ۲۱۲؛ ج ۳، ص ۷، ۳۸؛ ج ۴، ص ۳۴۸؛ السنن، ج ۱، ص ۴۵۶؛ عمدة القاری، ج ۴، ص ۱۳۳؛ ج ۵، ص ۲۳۱؛ تحفة الأحوذی، ج ۱، ص ۲۰۹؛ ج ۲، ص ۴۲۴؛ ج ۳، ص ۱۷۰؛ عون المعبود، ج ۱۰، ص ۳۱۸؛ ج ۱۱، ص ۲۰۵؛ کنز العمال، ج ۴، ص ۵۳۱؛ فیض القدر، ج ۲، ص ۵۱۱؛ ج ۶، ص ۴۱۳؛ المجموع شرح المذهب، ج ۱۳، ص ۳۵۸؛ ج ۲۰، ص ۲۸۷؛ نیل الاوطار، ج ۶، ص ۳۵۳.

۸۶. فتح الباری، ج ۹، ص ۴۲۹، ۵۱۴.

۸۷. سنن الترمذی، ج ۲، ص ۲۴۶؛ ج ۳، ص ۱۶۹-۱۷۰؛ ج ۴، ص ۷۹-۸۰؛ نیل الاوطار، ج ۷، ص ۲۶؛ عون المعبود، ج ۱۰، ص ۲۱۸؛ ج ۱۳، ص ۱۷۸.

۸۸. سنن الترمذی، ج ۱، ص ۲۱۷؛ نیل الاوطار، ج ۲، ص ۱۴۲؛ عون المعبود، ج ۳، ص ۲۰۸-۲۰۹؛ تحفة الأحوذی، ج ۵، ص ۴۳۱؛ ج ۷، ص ۱۹۵.

۸۹. السنن الکبری، ج ۹، ص ۲۵۲؛ ج ۶، ص ۱۲۲؛ ج ۱، ص ۲۲، ۳۸، ۱۳۷، ۱۸۵؛ ج ۲، ص ۱۹۲؛ ج ۴، ص ۱۲۴، ۱۵۰، ۱۶۱، ۳۳۴.



فیه حدیث قوی»^{۹۰} بسیار به چشم می خورد. به نظر می آید در نزد ایشان مراد از واژه قوی همان معنای لغوی آن باشد؛ زیرا در تقسیم بندی اصطلاحات حدیثی در نزد اهل سنت، اصطلاح قوی مطرح نشده است. در مواردی این کاربرد لغوی به گونه ای محسوس تر نمایان است: «هذا حدیث جید قوی»^{۹۱} «لیس فیه حدیث قوی»^{۹۲} «الحدیث الصحیح القوی»^{۹۳} ضمن آن که در مواردی پس از بیان قوی بودن حدیث به تقویم حدیث با عناوینی نظیر «و اسناد حسن»^{۹۴} و «حدیث صحیح»^{۹۵} پرداخته اند. در مواردی نیز با قرار دادن آن در برابر ضعیف تقسیم بندی کلی از حدیث را مد نظر داشته اند: «باسناد قوی ... باسناد ضعیف»^{۹۶}. البته با دقت در متون به نظر می آید این احادیث از مرتبه صحیح پایین تر باشد؛ مثلاً در جایی پس از آن که سند را قوی معرفی نموده اند، در پی آن آمده است: «الانه شاذ»^{۹۷} یا در جای دیگر با بیان مسکوت بودن راوی و ارسال روایت اشاره به ضعف آن می شود، اما بالجمله آن روایت را قوی الاسناد معرفی می نمایند.^{۹۸} یا در موردی دیگر، با وجود آن که حدیث را با همه طرقش قوی دانسته اند، اما در صحیح یا حسن بودن آن به سبب مجهول بودن برخی راویان تردید کرده اند.^{۹۹} بنا بر نقل یکی از حدیث پژوهان، در نزد قدمای اهل سنت حدیث به طور کلی به صحیح و ضعیف تقسیم می شد و حدیث صحیح خود به طبقات مختلفی بنا بر تفاوت درجات ضبط و اتقان راویان تقسیم می شد. گروهی از متأخران نام هایی برای این اقسام در نظر گرفتند؛ مانند «حسن» - که ترمذی آن را به کار بست - عنوان دیگر قوی بود؛ با این توضیح که روایتی را که بخاری و مسلم یا یکی از

- ج ۵، ص ۶۱، ۱۰۵؛ عمده القاری، ج ۳، ص ۱۹۵؛ ج ۴، ص ۱۸۹؛ ج ۹، ص ۱۰۹؛ تحفة الأحوذی، ج ۵، ص ۳۰۷؛ ج ۱۰، ص ۱۵۶؛ عون المعبود، ج ۱۰، ص ۱۹۴، ۳۳۹ - ۳۴۰؛ نووی، المجموع شرح المذهب، ج ۶، ص ۱۱۴؛ ج ۷، ص ۶۳، ۴۸۵.
۹۰. عون المعبود، ج ۸، ص ۷۶ - ۷۷.
۹۱. تحفة الأحوذی، ج ۱۰، ص ۲۸۴؛ نیل الاوطار، ج ۶، ص ۳۰۵؛ نووی، المجموع شرح المذهب، ج ۱۶، ص ۲۹۶؛ فیض القدیر، ج ۵، ص ۳۰۱؛ ج ۶، ص ۳۱۱؛ عون المعبود، ج ۱۳، ص ۷ - ۸.
۹۲. نیل الاوطار، ج ۶، ص ۱۷۹؛ السنن الکبری، ج ۶، ص ۲۱۵.
۹۳. عون المعبود، ج ۵، ص ۷۲.
۹۴. همان: ج ۱۱، ص ۲۵۱.
۹۵. فیض القدیر، ج ۵، ص ۵۹۹؛ ج ۶، ص ۳۰.
۹۶. فتح الباری، ج ۲، ص ۲۹۲.
۹۷. الکاشف فی معرفه من له رویه فی الکتب الستة، ج ۱، ص ۳۳.
۹۸. تنقیح التحقیق فی احادیث التعلیق، ج ۱، ص ۳۵۳.
۹۹. «أما أن الحدیث قوی بمجموع طرقه، فذلك مما لا یرتاب فیه الباحث، وأما أن إسناده هذا حسن أو صحیح، ففیه نظر، فقد أعله ابن القطان بالجهالة فی عبد الرحمن وأبیه وجده» (إرواه الغلیل، ج ۵، ص ۱۶۹ - ۱۷۰).

آنها نقل کند، برد و قسم است: یک قسم روایتی است که هر دو در اصول بدان استناد می‌کنند و قسم دیگر حدیثی است که به عنوان متابع و شاهد آورده می‌شود. پس اگر به روایت فردی که ثقه نیست، بخاری و مسلم یا یکی از ایشان احتجاج نماید، او در حکم ثقه بوده و حدیثش قوی است؛ اما این گونه نیست که این مرتبه به درجه حدیث حسن - که از پایین‌ترین درجات صحیح است - تنزل یابد.^{۱۰۰} بنا بر این تعریف، می‌توان گفت روایات صحیح، در میان اهل سنت، روایاتی است که از هر جهت بدون خلل بوده و مورد استناد در اصول است، اما روایاتی که به گونه‌ای در آنها خدشه وارد می‌شود، اگر چه به عنوان متابع و شاهد مورد استناد قرار می‌گیرد، معتبر است، اما به درجه صحیح نمی‌رسد و از آن با عنوان قوی یاد می‌گردد. اگر چنین چیزی واقعیت داشته باشد، می‌توان حدس زد که تأسیس و کاربرد اصطلاح قوی به توسط امثال شیخ بهایی نوعی الگوپذیری از محدثان اهل سنت باشد.

اصطلاح «مرسل قوی»، دیگر موردی است که حدیث شناسان اهل سنت به کار برده‌اند. این عنوان در مواردی با عبارات «مرسل قوی»،^{۱۰۱} «هذا اسناد قوی، لکنه مرسل»،^{۱۰۲} «اسناده قوی مع کونه مرسل»،^{۱۰۳} «اسناده قوی مع ارساله»^{۱۰۴} به کار رفته است. مراد از این اصطلاح ظاهراً روایات مرسلی است که مرسل آن جز از شخص ثقه روایت نمی‌کند؛^{۱۰۵} مانند: مراسیل سعید بن منصور.^{۱۰۶}

بنا بر این می‌توان گفت اصطلاح قوی در میان اهل سنت به جز مواردی که در معنای لغوی به مفهوم معتبر و در مقابل ضعیف به کار رفته، حاکی از مراتبی از صحت است و چنین حدیثی مورد عمل قرار می‌گیرد و نمونه‌های فراوانی از آن در منابع ملاحظه می‌گردد.

۱۰۰. «قال الذهبی فی الموقظة: من أخرج له الشيخان أو أحدهما علی قسمین: أحدهما من احتجاج به فی الأصول، و ثانيهما من خرجاً له متابعة و استشهاداً و اعتباراً، فمن احتجاج به أو أحدهما ولم يوثق ولم يمرض فهو ثقة حدیثه قوی، و من احتجاج به أو أحدهما و تكلم فيه فتارة يكون الكلام تعنتاً و الجمهور علی توثيقه فهذا حدیثه قوی أيضاً، و يكون تارة الكلام فی حفظه فهذا حدیثه لا ينحط عن درجة الحسن الذي من أدنی درجات الصحیح» (به نقل از فتح الملك العلی: بصرحة حدیث باب مدینه العلم علی، ص ۶۳-۶۴).

۱۰۱. المجموع شرح المذهب، ج ۱۸، ص ۲۶۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۲۷؛ نیل الاوطار، ج ۷، ص ۱۳۲؛ تنقیح التحقيق فی أحادیث التعلیق، ج ۱، ص ۳۵۴.

۱۰۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۰۰؛ فتح الباری، ج ۱۲، ص ۱۵۶-۱۵۷.

۱۰۳. نیل الاوطار، ج ۷، ص ۳۶.

۱۰۴. فتح الباری، ج ۲، ص ۵۳-۵۴؛ ۹۱؛ ج ۵، ص ۲۷.

۱۰۵. سبل السلام، ج ۳، ص ۲۲۴.

۱۰۶. همان.

جمع بندی و تبیین دقیق معنایی جامع برای اصطلاح قوی

بنا بر آنچه گذشت، شاید بتوان گفت علت ابداع این اصطلاح، آن بود که بعضی از اسانید به دلیل ترکیبی از راویان امامی یا غیر امامی، و اختلاف مراتب تعدیل و مدح در هیچ یک از اقسام احادیث صحیح، حسن و موثق نمی‌گنجیدند، اگر چه در نزد آنان از مصادیق ضعیف نیز محسوب نمی‌شدند^{۱۰۷} و حتی نسبتشان با آنها تباین بود.^{۱۰۸} از این رو، بزرگانی چون شیخ بهایی به این تقسیم بندی همت گماشتند. البته علما پیش از این تقسیم بندی و حتی پس از آن با توجه به تبعیت نتیجه از اخس مقدمات، بر مبنای اختلاف موجود میان اخس بودن حسن یا موثق، روایت را به یکی از آن دو قسم ملحق می‌کردند.^{۱۰۹} به هر روی، این تقسیم بندی در برهه‌ای از تاریخ مورد توجه قرار گرفت و برخی فقها نیز آن را در متون خویش به کار بستند. حتی در *لؤلؤة البحرین* در باب ارزیابی و تقسیم بندی احادیث کافی، تعداد احادیث قوی آن ۳۰۲ حدیث اعلام شده است.^{۱۱۰}

اما این اصطلاح، چندان که شاید، با اقبال حدیث شناسان روبه رونشد. شاید بتوان گفت یکی از عللی که موجب شد این اصطلاح نتواند جایگاه خود را بیابد، این بود که نبود ذم برای راوی، مایه مدح وی نیست تا نقشی در ارزیابی مثبت حدیث داشته باشد.^{۱۱۱} البته میرداماد این دلیل را وهمی بیش نمی‌داند و آن را نمی‌پذیرد.^{۱۱۲}

در جمع بندی و تبیین معنای دقیق اصطلاح قوی، چکیده و عصارة مجموع تعاریف مطرح شده عبارت است از:

- روایت امامی غیر ممدوح و غیر مذموم؛
 - روایت امامی ممدوح به حدی که به مرتبه حدیث حسن نرسد؛
 - روایت غیر امامی ممدوح. *کتاب علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
- حال هر یک از موارد فوق با یکدیگر ترکیب شود، یا با روایت راویان ثقه امامی یا غیر امامی ممزوج گردند، همچنان باز، ارزیابی سند قوی خواهد شد. لذا نقطه ثقل در تعریف

۱۰۷. طرائف المقال، ج ۲، ص ۲۴۹؛ *الجوهرة العزیزة فی شرح الوجیزة*، ج ۲، ص ۳۷۶.

۱۰۸. *الرواشح السماویة*، ص ۷۳.

۱۰۹. رک: *قوانین الأصول*، ص ۴۸۳؛ *الوجیزة فی علم الدراریة*، حائری اصفهانی، ج ۲، ص ۵۳۱؛ *الجوهرة العزیزة فی شرح الوجیزة*،

ج ۲، ص ۳۷۷؛ *نهاية الدراریة*، ص ۲۶۶-۲۶۷؛ *الرواشح السماویة*، ص ۱۸۶.

۱۱۰. *خاتمة مستدرک الوسائل*، ج ۳، ص ۵۰۵؛ *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، ج ۱۷، ص ۲۴۵.

۱۱۱. رک: *الفن الثانی من القوامیس*، ج ۲، ص ۱۵۳.

۱۱۲. *الرواشح السماویة*، ص ۷۴.

قوی، میزان ممدوح بودن راوی است، البته در خصوص راوی امامی مدحی که تالی ضعف باشد، نه تالی وثاقت و در خصوص راوی غیر امامی مدحی که تالی وثاقت باشد. بنا بر این، چنان که ملاحظه گردید این قسم، حدیثی است که نازل تر از موثق و حسن و بالاتر از ضعیف است، در حالی که اصطلاحی که برای آن وضع گردیده، دچار کژتابی است و ذهن را به سوی معنای لغوی آن که معادل با حدیث معتبری که حتی از حدیث صحیح نیز ارزشی افزون تر دارد، رهنمون می‌کند.

در حجّیت این قسم از حدیث، در مواردی که اختصاص به روایات امامی غیر ممدوح و غیر مذموم و یا غیر امامی ممدوح دارد، بسیاری از علما با دیده تردید نگرسته‌اند.^{۱۱۳} حتی افرادی که در حجّیت حدیث موثق نیز تردید کرده‌اند، حدیث قوی معادل آن را نپذیرفته‌اند.^{۱۱۴} در مقابل، برخی بسیاری از احادیث قوی را حجت دانسته‌اند،^{۱۱۵} ولی به هر حال، اعتبار آن از حدیث صحیح، حسن و موثق پایین تر است.^{۱۱۶}

به هر روی، تأسیس این اصطلاح با توجه به تعاریف گوناگون مطرح شده برای آن و معین و محدود نبودن معنای آن، و نیز مبانی مختلف رجال شناختی عالمان شیعه برای تبیین دقیق ممدوح بودن راوی، گرهی از مشکلات مطالعات حدیث شناختی نگشود و نتیجه‌ای جز تشّتت آرا و سردرگمی در پی نداشت. از این رو، جز اندک زمانی، مورد اقبال علما نیز قرار نگرفت و به نظر می‌رسد امروزه نیز ضرورتی بر استعمال آن وجود ندارد.

کتابنامه

- اختیار معرفه الرجال، محمد بن عمر کشی، تصحیح: حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۴۸.
- إرواء الغلیل، محمد ناصر الدین البانی، بیروت: المكتبة الإسلامیة، ۱۴۰۵ق.
- أصول الحدیث، عبد الهادی فضلی، بیروت: مؤسسة أم القرى، ۱۴۲۱ق.
- ایضاح الفوائد، فخر المحققین محمد بن حسن، قم: المطبعة العلمیة، ۱۳۸۷ق.
- بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، دوم، بیروت:

۱۱۳. رک: رجال، خاقانی، ص ۲۹۴-۲۹۵.

۱۱۴. ذکری الشیعة، ج ۱، ص ۳۲۴، ۳۲۸؛ ج ۴، ص ۱۶۴-۱۶۵، ۳۳۹-۴۴۰؛ جامع المقاصد، ج ۱۲، ص ۱۵۲-۱۵۳؛ مسالك الأنفهام، ج ۱۰، ص ۲۵۴، ۲۹۲؛ ج ۱۴، ص ۸۴، ۳۰۶؛ مدارک الأحکام، ج ۱، ص ۱۰۷، ۱۳۲؛ ج ۲، ص ۲۴۱، ۳۹۶-۳۹۷.

۱۱۵. الفوائد الحائریة، ص ۱۴۴.

۱۱۶. الجوهرة العزیزة فی شرح الوجیة، ج ۲، ص ۳۸۲.

- مؤسسة الوفاء، داراحياء التراث العربى، ١٤٠٣ق.
- *البداية فى علم الدرابة*، زين الدين بن على شهيد ثانى، در مجموعه رسائل فى دراية الحديث، به كوشش: ابوالفضل حافظيان بابلى، الطبعة الأولى، قم: دارالحديث، ١٤٢٤ق.
- *تاج العروس من جواهر القاموس*، محمد بن محمد بن مرتضى زبيدى، تحقيق: على شيرى، بيروت: دارالفكر، ١٤١٤ق.
- *تحفة الأحوذى*، محمد بن عبدالرحمن مباركفورى، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٠ق.
- *تنقيح التحقيق فى أحاديث التعليق*، محمد بن احمد ذهبى، رياض: دارالوطن، ١٤٢١ق.
- *توضيح المقال فى علم الرجال*، ملاعلى كنى، قم: دارالحديث، ١٤٢١ق.
- *تهذيب الاحكام*، محمد بن حسن طوسى، تحقيق: حسن موسوى خرسان، تهران: دار الكتب الإسلاميه، ١٣٦٥.
- *جامع الرواة*، محمد بن على اردبيلى، قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية، [بى تا].
- *جامع الشتات*، ابوالقاسم بن محمد حسن ميرزاى قمى، كيهان، ١٣٧١.
- *جامع المدارك فى شرح المختصر النافع*، احمد حسيني خوانسارى، تحقيق و تعليق: على أكبر غفارى، قم: مؤسسة إسماعيليان، ١٤٠٥ق.
- *جامع المقاصد فى شرح القواعد*، على بن حسين محقق كركى، قم: مؤسسة آل البيت - عليهم السلام - لإحياء التراث، ١٤٠٨ق.
- *جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام*، صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، تهران: دار الكتب الإسلاميه، ١٣٦٥.
- *الجوهرة العزيرة فى شرح الوجيزة*، سيد على محمد نصيرآبادى نقوى هندى، در مجموعه رسائل فى دراية الحديث، به كوشش: ابوالفضل حافظيان بابلى، اول، قم: دارالحديث، ١٤٢٤ق.
- *حاشية من لايحضره الفقيه*، على أكبر غفارى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، [بى تا].
- *الحقائق الناضرة*، يوسف بن احمد بحراني، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤٠٨ق.
- *درالمنزود*، محمدرضا موسوى گلپايگانى، قم: دارالقرآن الكريم، ١٤١٢ق.
- *دليل الناسك*، محسن حكيم، تحقيق: سيد محمد قاضى طباطبايى، مدرسة دارالحكمة، ١٤١٦ق.
- *ذخيرة المعاد فى شرح الارشاد*، محمد باقر بن محمد مومن محقق سبزوارى، چاپ سنگى، [بى تا].

- الذريعة الى تصانيف الشيعة، محمد محسن بن علي المنزوي (آقابزرگ الطهرانی)، سوم، بيروت: دارالاضواء، [بی تا].
- ذكرى الشيعة فى احكام الشريعة، محمد بن مكى شهيد اول، قم: مؤسسه آل البيت - عليهم السلام - لاحياء التراث، ۱۴۱۹ق.
- الرجال، حسن بن على تقى الدين حلى، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- رجال الخاقانى، على خاقانى، تحقيق: سيد محمد صادق بحر العلوم، مركز نشر مكتب الإعلام الإسلامى، ۱۴۰۴ق.
- رجال الطوسى، محمد بن حسن طوسى، تحقيق: محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: المكتبة و المطبعة الحيدريه، ۱۳۸۱.
- رجال النجاشى، احمد بن على نجاشى، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، ۱۴۰۷ق.
- الرعاية فى علم الدراية، تحقيق: عبدالحسين محمد على بقال، دوم، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، ۱۴۰۸ق.
- الرواشح السماوية، محمد باقر بن محمد ميرداماد، تحقيق: غلامحسين قيصره ها، نعمة الله الجليلى، قم: دار الحديث، ۱۴۲۲ق.
- الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية، زين الدين بن على شهيد ثانى، چاپ اول، قم: انتشارات داورى، ۱۴۱۰ق.
- رياض المسائل، على طباطبايى، تحقيق: مؤسسه النشر الاسلامى، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، ۱۴۱۲ق.
- سبل السلام، محمد بن اسماعيل كحلانى، تحقيق: شيخ محمد عبد العزيز خولى، قاهره: مكتبة ومطبعة مصطفى البابى الحلبي وأولاده، ۱۳۷۹.
- السنن، محمد بن يزيد بن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار الفكر، [بی تا].
- سنن الترمذى وهو الجامع الصحيح، محمد بن عيسى ترمذى، بيروت: دارالفكر، ۱۴۰۳ق.
- السنن الكبرى، احمد بن حسين بيهقى، بيروت: دارالفكر، [بی تا].
- سير أعلام النبلاء، محمد بن احمد ذهبى، تحقيق: حسين اسد و ديگران، بيروت: مؤسسه الرسالة، [بی تا].
- صوم عاشوراء بين السنة النبوية والبدعة الأموية، نجم الدين طبسى، بی جا، منشورات العهد، ۱۴۲۲ق.
- طرائف المقال فى معرفة طبقات الرجال، على اصغر بن محمد شفيح جابلقى بروجردى،

- تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی العامة، ۱۴۱۰ق.
- العدة فی اصول الفقه، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: محمدرضا انصاری قمی، قم: بی نا، ۱۴۱۷ق.
- عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری، محمود بن احمد بدرالعینی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
- عوالی اللئالی العزیزة فی الاحادیث الدینیة، محمد بن زین الدین بن ابی جمهور احسایی، قم: سید الشهداء - علیه السلام - [بی تا].
- عون المعبود، محمد شمس الحق عظیم آبادی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- فتح الباری، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، بیروت: دارالمعرفة، [بی تا].
- فتح الملك العلی: بصره حدیث باب مدینه العلم علی، احمد مغربی، تحقیق: محمد هادی الأمینی، اصفهان: مکتبه الإمام أمير المؤمنین علی - علیه السلام - العامة، [بی تا].
- فقه الصادق - علیه السلام - محمد صادق روحانی، قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۲ق.
- الفن الثاني من القوامیس، آقا بن عابد دربندی، در مجموعه رسائل فی درایة الحدیث، به کوشش: ابوالفضل حافظیان بابلی، الطبعة الأولى، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۴ق.
- الفوائد الحائریة، محمد علی وحید بهبهانی، قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۱۵ق.
- الفهرست، محمد بن حسن طوسی، نجف: المکتبه المرتضویة، [بی تا].
- فیض القدير شرح الجامع الصغیر، محمد عبد الرووف بن تاج العارفين مناوی، تحقیق و تصحیح: أحمد عبد السلام، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- قوانین الاصول، ابوالقاسم بن محمد حسن میرزای قمی، چاپ سنگی، [بی تا].
- الکاشف فی معرفه من له روايه فی الکتب السنه، محمد بن احمد ذهبی، جده: دار القبلة للثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۳ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵.
- کنز العمال، علی بن حسام الدین متقی، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
- لب اللباب، محمد جعفر شریعتمد ار استرآبادی، در مجموعه میراث حدیث شیعہ، دفتر دوم، به کوشش: مهدی مهریزی و علی صدراپی خویی، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۸.
- مناهج الأحكام، ابوالقاسم بن محمد حسن میرزای قمی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۰ق.

- المجموع شرح المذهب، محیی الدین بن شرف نووی، دارالفکر، [بی تا].
- مختلف الشیعة، حسن بن یوسف حلی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۳ق.
- مدارك الأحكام فی شرح شرایع الاسلام، محمد بن علی موسوی عاملی، تحقیق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم: مؤسسة آل البيت - علیهم السلام - لإحياء التراث، ۱۴۱۰ق.
- مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، زين الدين بن علي شهيد ثاني، اول، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۶ق.
- مشرق الشمسین واکسیر السعادتین، محمد بن حسین بهایی، قم: مکتبة بصیرتی، [بی تا].
- معالم الدین وملاذ المجتهدین، نهم، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، [بی تا].
- معجم ألفاظ الفقه الجعفری، أحمد فتح الله، الدمام: بی نا، ۱۴۱۵ق.
- معجم رجال الحدیث، ابوالقاسم خویی، بی جا، بی نا، ۱۴۱۳ق.
- مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، محمد جواد حسینی عاملی، تحقیق: محمد باقر خالصی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۹ق.
- مقباس الهدایة، عبد الله مامقانی، قم: مؤسسة آل البيت - علیهم السلام - لإحياء التراث، ۱۴۱۱ق.
- متقى الجمال فی الاحادیث الصحاح والحسان، حسن بن زين الدين بن شهيد ثاني، تصحيح: علی اکبر غفاری، اول، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۶۳.
- المهذب البارع فی شرح المختصر النافع احمد بن محمد بن فهد حلی، تحقیق: مجتبی عراقی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۷ق.
- نهاية الدراية، حسن صدر، قم: نشر مشعر، [بی تا].
- نیل الاوطار، محمد بن علی شوکانی، بیروت: دار الجیل، ۱۹۷۳م.
- وصول الأخیار إلى أصول الأخبار، حسین بن عبدالصمد عاملی، مجمع الذخائر الإسلامیة، ۱۴۰۱ق.
- الوجيزة، محمد بن حسین بهایی، در مجموعة رسائل فی درایة الحدیث، به کوشش: ابوالفضل حافظیان بابلی، الطبعة الأولى، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۴ق.
- الوجيزة فی علم الدراية، ملاعبد الرزاق بن علی رضا حایری اصفهانی، در مجموعة رسائل فی درایة الحدیث، به کوشش: ابوالفضل حافظیان بابلی، اول، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۴ق.
- وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن حسن حرّ عاملی، قم: مؤسسسه آل البيت - علیهم السلام - لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.